

تحلیل ماهوی و آثار حق سبق در فقه مذاهب اسلامی

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸

مهدی رهبر^۱
پرستو غضنفری^۲

چکیده

حق سبق از جمله حقوقی است که در ارتباط اشخاص با اشیا و اماکن ایجاد می‌شود. حق سبق یک اعتبار عقلایی و مورد تأیید شارع است. در باب ماهیت حق سبق برخی به اولویت اخلاقی و عده‌ای به حکم تکلیفی و عده‌ای نیز قائل به حق عینی شده‌اند. تحقق این حق موجب ایجاد آثاری می‌شود که مهم‌ترین آنها ملکیت یا اولویت تصرف برای فرد سابق است. میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که آیا حق سبق موجب ملکیت یا اولویت در تصرف می‌شود. فقهای اهل سنت قائل به ثبوت ملکیت مطلق هستند و روایات دال بر ملکیت به سبب احیای اراضی موات را به‌عنوان دلیل بر مدعای خود بیان می‌کنند. متقابلاً فقهای امامیه معتقد به ملکیت در برخی موارد و ثبوت اولویت در برخی دیگر از موارد هستند. عمده دلیل این نظر اجماع بر عدم ملکیت مطلق است و در مواردی مانند حیازت مباحات، احیای موات، زراعت و تألیف آثار علمی، قائل به تحقق ملکیت‌اند. یافته این تحقیق آن است که حق سبق مصداق حق عینی است و تمام آثاری که بر این حق مترتب می‌شود، مانند عدم جواز تعدی به حق و نیز لزوم جبران خسارت ناشی از تجاوز به حق دیگری، بر حق سبق نیز مترتب می‌شود. در این مقاله با هدف تبیین ماهیت و آثار حق سبق و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و به‌کارگیری روش تحلیلی-توصیفی به بررسی نظریات طرفین در زمینه موضوع مورد بحث خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اولویت، حق سبق، سبق تصرف، سلطنت، ملکیت تصرف.

rahbarmahdi@yahoo.com

p.ghazanfari93192@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث شهر ری، ایران (نویسنده مسئول)

۲. کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

مقدمه

اشخاص حقیقی ممکن است با اشیا یا اماکن پیرامون خود روابط و حقوق مختلفی از جمله رابطه مالکیت، حق انتفاع و حق ارتفاق داشته باشند. یکی از روابطی که در این زمینه مطرح می‌شود، حق سبق است که در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در باب حق سبق در کتب مختلف فقهی به صورت مستقل و تحت یک باب فقهی جداگانه بحثی دیده نمی‌شود، بلکه در ذیل مطالب دیگر به آن پرداخته شده است. این مطلب در فقه معمولاً در ذیل مبحث حیازت مباحات و احیای موات مطرح شده، اما امروزه در بحث‌های دیگری مانند مالکیت معنوی نیز آمده است.

موضوع حق سبق با واژه سبق در لابه‌لای کتب فقهی و فصول مختلف از عبادات، بیع، مزارعه، اجاره، نکاح، وکالت، سبق و الرمایه، حیازت مباحات، تحجیر، احیای موات، وصایت و... آمده است. همچنین در کتب قواعد فقهیه تحت عنوان قاعده سبق از آن بحث گردیده و در مقالات و کتب معاصر نیز به صورت پراکنده و در ذیل مباحث دیگر به آن پرداخته شده است. اما تاکنون از موضوع حق سبق به صورت مدون و جامع و یکپارچه سخنی به میان نیامده است. لذا لزوم تجمیع مباحث و نظریات فقهی مذاهب اسلامی در موضوع حق سبق امری ضروری به نظر می‌آید.

۱. تعریف حق سبق

سبق در لغت به معنای پیشی گرفتن و انجام کاری قبل از دیگری است.^۳

حق سبق در اصطلاح فقهی از معنای لغوی خود دور نیفتاده و به همان معنای سبقت گرفتن شخصی بر متصرفاتش است. اما این سبقت جستن، مصادیق متعددی دارد و فقها در هر بابی از ابواب فقه، حق سبق را نسبت به همان باب تعریف نموده‌اند؛ مانند حق سبق بر مساجد، حق سبق بر حیازت مباحات، حق سبق بر تحجیر، و حق سبق بر احیای موات.^۴

۳. حسین، راغب اصفهانی، مفردات فی الغریب القرآن، (لبنان: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق)، ص ۳۹۵؛ علی‌اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ص ۴۹.

۴. قاضی عبدالعزیز، ابن براج، المهذب، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۰ ق)، ص ۲۷؛ محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۳، (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷)، ص ۲۶۸.

در کتب فقهی اهل سنت عنوانی تحت حق سبق وجود ندارد. البته این به آن معنا نیست که اهل سنت حق سبق یکی بر دیگری را در احکام مختلف فقهی نپذیرفته باشند، بلکه کاملاً آن را پذیرفته‌اند، منتهمی با عنوان حق سبق بیان نشده است، ولی دقیقاً همان مصادیق و کاربردهای حق سبق امامیه را ذکر کرده و احکام مشابه امامیه را برای آن در نظر گرفته‌اند.^۵

برای نمونه در فقه اهل سنت آمده است که اگر شخصی مکانی از جایگاه‌های مباح بازار را به خود اختصاص دهد و کالایش را در مکان مباحی از بازار بگذارد، این شخص نسبت به آن مکان حق سبق دارد و کسی نمی‌تواند مزاحم او شود.^۶ ابن رجب، فقیه مشهور اهل سنت، حق سبق را چنین تعریف کرده است: «حق سبق عبارت است از آنچه که مستحقش نسبت به آن حق انتفاع دارد و کسی نمی‌تواند مزاحم او شود و آن حق غیر قابل معاوضه است».^۷

جزیری در بیان نظریات فقه‌های مذاهب اربعه این قول را نظر جمهور دانسته، در این زمینه می‌نویسد: «صاحب حق سبق در استفاده از متعلق حق سزاوارتر از دیگران است. بنابراین، در موارد ثبوت حق سبق هر گونه مزاحمت و کنار زدن صاحب حق و نیز تصرف در متعلق حق بدون اجازه او حرام است».^۸ فقه‌های الازهر مصر این نوع حق سبق را پذیرفته و در قانون مدنی مصر مقرراتی را برای آن مطرح نموده‌اند.^۹

باتوجه به تعاریف اصطلاحی مختلف در این زمینه می‌توان حق سبق را به این صورت تعریف کرد: حق سبق حقی است که با پیشی گرفتن به سمت مباحات اصلی (بدون قصد تملک) یا منافع مشترک مانند راه‌ها، مساجد و اوقاف عامه حاصل می‌شود به نحوی که فرد سابق نسبت به دیگران در استفاده از متعلق حق، سزاوارتر است.

۵. احمدین محمد القدوری، مختصر القدوری، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۴۱ / عبدالرحمن، جزیری و یاسر، مزاح غروی، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۲، (بیروت: دارالفتاوی، ۱۴۱۹ ق)، ص ۲۵۲.

۶. عبدالله ابن قدامه، المعنی، ج ۵، (قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ ق)، ص ۵۱۸.

۷. ابوالفرج، سلامی (ابن رجب)، القواعد، (قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق)، ص ۱۲۵.

۸. عبدالرحمن، جزیری و یاسر، مزاح غروی، پیشین، ص ۲۸۲.

۹. عبدالرزاق، سنهوری، الوسیط، (بیروت: مؤسسسه حلبی، ۱۹۸۸ م)، ص ۶۶۰.

حق سبق از تأسیسات شرعی نیست، بلکه امری عقلایی است که حتی قبل از شرع نیز وجود داشته و شرع نه فقط آنرا ردع و منع نکرده، بلکه امضا کرده است.

شیخ طوسی می‌گوید: هرگاه کسی به یکی از مکان‌های عمومی زودتر از دیگری دست یابد نسبت به آن حق اولویت دارد، زیرا این امر، عادت و عرف جاری در طول عصرها و زمان‌ها بوده که مردم چنین می‌کردند و هیچ‌کس منکر آن نبوده است.^{۱۰}

۲. شرایط تحقق حق سبق

برای تحقق حق سبق دو شرط از سوی فقها مطرح شده است:

۲.۱. وجود فایده عقلایی در سبقت و تصرف

برقراری حق سبق منوط به وجود فایده و منفعت عقلایی در سبقت است. البته مطابق نظر جمهور فقهای امامیه و اهل سنت، لازم نیست فایده نوعی باشد (برای همگان یک نوع فایده متصور باشیم)، بلکه صرف داشتن غرض شخصی نیز کفایت می‌کند.^{۱۱} برخی معتقدند که منفعت قیدی است که به یک شیء در فضای معامله مالیت می‌دهد.^{۱۲}

۲.۲. قصد انتفاع

برخی از فقها قائل‌اند که در حق سبق باید شخص سابق قصد انتفاع داشته باشد و اگر تصرفش بدون این قصد باشد برای او حق سبق ایجاد نمی‌شود و دیگران می‌توانند مزاحم تصرفات او بشوند.^{۱۳} برخی دیگر از فقها قائل به تفصیل شده‌اند و در تصرف بین اماکن مشترک و تصرف مباحات فرق گذاشته‌اند؛ به این بیان که اگر موضوع حق سبق تصرف در اماکن مشترک باشد (همچون اوقاف عامه، مانند مساجد و مدارس)، در این موارد قصد انتفاع

۱۰. محمدبن حسن طوسی، *المبسوط*، ج ۳، (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷)، ص ۲۷۶.

۱۱. میرزا هاشم، *آملی، المکاسب و البیع: تقریرات النایینی*، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۹۳؛ روح‌الله، *خمینی، المکاسب المحرمه*، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر آثار امام، ۱۴۱۵ ق)، ص ۴۲؛ محمود، *هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً مذهب اهل بیت (ع)*، ج ۷، (قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ ق)، ص ۳۰۸؛ میرزا

محمدحسین، *نایینی، المکاسب و البیع*، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۹۳.

۱۲. ارزنگ، اردوان، «بازپژوهی فقهی حق اختصاص و دامنه آن»، *مجله مطالعات حقوقی معاصر*، ش ۱۲ (۱۳۹۵)، ص ۵۵.

۱۳. مرتضی، انصاری، *المکاسب*، ج ۱، (قم: کنگره جهانی شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق)، ص ۱۰۷.

لازم است. مثلاً واقف، مسجد را برای عبادت وقف کرده است، اگر کسی در مسجد بنشیند و قصد انتفاع بر طبق وقف را نداشته باشد، تصرف محقق نمی‌شود. اما در تصرف مباحات، مثل اینکه کسی از بیابان هیزم جمع کند یا صید کند، در این موارد قصد انتفاع لازم نیست، بلکه صرف تصرف کافی است و همین که مقداری هیزم را جمع کرد یا حیوانی را صید نمود، کفایت می‌کند. چون دلیلی بر تقييد نداریم و روایات سبق عمومیت دارد، این عمومیت هم شامل مواردی می‌شود که شخص سابق هم قصد انتفاع داشته باشد و هم نداشته باشد.^{۱۴}

به نظر می‌رسد با توجه به انصراف و سیره عقلا در موارد سبق می‌توان قید قصد انتفاع را داخل دانست، چراکه سبقت به سمت مکانی بدون چنین قصدی مورد اعتنای عقلا نیست.

البته عموم ادله سبق و تأکید روایات بر موضوع سبقت، دال بر این است که حق سبق معلق است بر تحقق سبقت برای تصرف در مکانی، و تقييد روایات به تحقق حق سبق بعد از تصرف شخص سابق فاقد دلیل است.

۳. ادله اثبات حق سبق

در مورد اثبات اصل قاعده سبق به روایات و سیره عقلا و اجماع استناد شده است. دلیل عمده بر اثبات این قاعده همان بنای عقلاست که از طرف شرع به واسطه روایات امضا شده است، لکن اجماع به دلیل مدرکی بودن مورد مناقشه واقع می‌شود.

۳.۱. روایات

در روایتی از پیامبر اکرم آمده است: «أُسْمِرُ بْنُ مَضْرَسٍ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَبَايَعْتَهُ فَقَالَ: مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ لَهُ»^{۱۵}. بر اساس این روایت پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکس به چیزی که مسلمانی دیگر به آن پیشی نگرفته پیشی بگیرد مالک آن می‌شود. این روایت گرچه از طرق عامه ذکر شده است لکن اصحاب به آن عمل کرده‌اند، لذا ضعف سند آن جبران می‌شود.^{۱۶}

۱۴. سید ابوالقاسم، خوبی، مصباح الفقاهه، ج ۱، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۴۶.

۱۵. احمد، بیهقی، السنن الکبری، (بیروت: دار صادر، ۱۳۵۲)، ص ۱۴۲.

۱۶. عباسعلی، زارعی سبزواری، القواعد الفقهیه، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۱)، ص ۲۰۹.

در روایتی دیگر، ابن ابی جمهور به صورت مرسل از نبی اسلام (ص) نقل کرده که فرموده است: «من سبق الی ما لایسبقه الیه مسلم فهو احق به»^{۱۷}؛ یعنی هرکس به چیزی که مسلمان دیگر بدان پیشی نگرفته سبقت گیرد، نسبت به آن اولویت دارد.

برخی گفته‌اند که کثیری از فقهای ما مثل شیخ در مبسوط و ابن براج در مهذب و علامه در منتهی و تذکره و نیز فخرالمحققین در ایضاح به این روایت استناد کرده‌اند و لذا شهرت موجب جبر ضعف سند می‌شود.^{۱۸}

۲.۳. سیره عقلا

عقلا بناگذاری کرده‌اند بر اینکه هرکس بر چیزی از مباحات اصلیه یا منافع عامه پیشی بگیرد، احق به آن است و البته در صورتی که قصد ملکیت نکند، بلکه اراده انتفاع کند؛ مثل انتفاع به مساجد و صحراها و بیابان‌های بی‌آب و علف و کوه‌ها و آب‌ها و کاروانسراها و این سیره در مرأی و مسمع شارع بوده و ایشان ردع نکرده‌اند.^{۱۹}

۳.۳. اجماع

صاحب جواهر فرموده است: «لا اشکال و لا خلاف فی ان من سبق الی مکان من المسجد فهو احق به مادام جالسا فیه بل یمکن تحصیل الاجماع او الضروره علیه»^{۲۰}. این اجماع دارای خدشه است، چون یا مدرکی است یا محتمل المدرکیه؛ لذا اجماع کارساز نیست، لکن هیچ فقیهی در چنین مواردی با اجماع مخالفت نمی‌کند.

۴. ماهیت حق سبق

این مطلب در کتب فقهی و قواعد فقهیه به صورت مجزا دیده نمی‌شود. لکن با توجه به دیدگاه‌های فقها درباره حق سبق چنین مستفاد می‌گردد که از نظر ماهیتی، حق سبق ناشی از یک عمل حقوقی یک‌طرفه و مبتنی بر قصد و به اصطلاح ایقاع است؛ به این معنا که

۱۷. محمدبن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۴، (تهران: دارالکتب، ۱۴۰۷ ق)، ص ۱۵۵.

۱۸. عباسعلی، سبزواری، پیشین، ص ۲۰۸.

۱۹. ناصر، مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، (قم: مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱ ق)، ص ۵۳.

۲۰. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، (بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۸۸.

پدید آمدن حق سبق، علاوه بر تحقق سبقت، متوقف بر قصد انتفاع داشتن است و تا زمانی که شخص سابق قصد انتفاع نداشته باشد، حق سبق تحقق نخواهد یافت. بنابراین اگر شخصی در بازار عمومی بدون قصد کسب بنشیند، حق سبق نخواهد داشت.^{۲۱}

حق سبق زایل‌شدنی است و نوع بهره‌برداری از آن مکان هم مقید به نوع خاص است و مطلق نیست.

در تحلیل ماهیت سبق اقوالی مطرح است:

عده‌ای آن را مسئله‌ای اخلاقی می‌دانند و معتقدند که از نظر اخلاقی رعایت آن ستودنی و مزاحمت آن قابل سرزنش و فاقد هرگونه ضمانت اجرای شرعی و قانونی است. این دیدگاه با نصوص مربوط به قاعده سبقت و فتاوی فقها انطباق ندارد، زیرا ظاهر این نصوص این است که حکم فقهی به دنبال سبق می‌آید و اینکه در ادله و فتاوی از مسئولیت ناشی از مزاحمت با این حق و عواقب آن، سخن به میان آمده است.^{۲۲}

در دیدگاه دوم، حق سبق ناشی از یک حکم تکلیفی شرعی قلمداد شده است؛ به این معنا که چون شارع مزاحمت برای شخص متسابق را حرام دانسته است، کسی نمی‌تواند او را از آن مکان دور کند ولی این تکلیف برای متسابق حقی ایجاد نمی‌کند و چنانچه شخص اقدام به مزاحمت با او نماید و جای او را بگیرد، غضب صورت نگرفته و فرد مزاحم از باب مزاحمت، مرتکب عمل حرام شده و قابل مجازات است.^{۲۳}

این دیدگاه نیز با ارتکاز عرف منطبق نیست، زیرا عرف برای فرد سابق در آن مکان، حق قائل است به گونه‌ای که بر سابق جایز می‌داند که از حقتش دفاع کند و بعد از اینکه غیر را از جایش بلند کرد همان‌جا بنشیند و عقلاً نیز این دفاع را معصیت نمی‌دانند، بلکه غیر را غاصب می‌دانند.

۲۱. مصطفی، محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، (قم: نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق)، ص ۲۸۶.

۲۲. عباسعلی، سبزواری، پیشین، ص ۲۱۶.

۲۳. همان.

بر اساس دیدگاه سوم که مختار نویسنده است، حق سبق به عنوان حق عینی^{۲۴} مطرح است که برای متسابق ایجاد می‌شود و تمام حقوق عینی بر آن مترتب خواهد شد. مؤید این دیدگاه واژه حق یا احق بوده که در روایات مربوط به سبق آمده است که ظهور در حق بودن سبق دارد.

۵. اوصاف حق سبق

به مقتضای حق بودن سبق، ویژگی‌ها و اوصاف حق درباره آن وجود دارد؛ این اوصاف عبارت‌اند از:

۵.۱. نقل و انتقال حق سبق

حق، قابلیت نقل و انتقال به شخص یا اشخاص دیگر را دارد و مقصود از نقل این است که صاحب حق می‌تواند حق خود را به دیگری منتقل کند؛ اعم از اینکه این نقل حق معوض باشد یا مجانی، بیع باشد یا صلح. اصل اولیه در حق، قابلیت انتقال آن است و برای آنکه حقی را غیرقابل انتقال بدانیم نیاز به بیان شارع است. پس مطابق این بیان در حق سبق نیز اصل را بر امکان انتقال حق سبق می‌گذاریم.

در کتب مختلف فقهی و اصولی، به تفصیل درباره مسئله انتقال حق صحبت شده است. سید یزدی از جمله فقیهانی است که قائل به تفصیل بین قابلیت انتقال و عدم انتقال شده است و حقوقی مانند حق تولیت در وقف، حق ولایت حاکم، حق مضاجعت و حق شفعه را قابل انتقال نمی‌داند.^{۲۵}

۵.۱.۱. انواع انتقال حق

انتقال حق به دو صورت قهری و ارادی قابل تحقق است.

۲۴. حق عینی مقابل حق دینی است و شامل حقوقی است که به اشیا معین مادی تعلق می‌گیرد؛ مانند حق مالکیت نسبت به مال. موضوع این حق، شیء معین مادی اعم از منقول یا غیرمنقول است به شرط آنکه مالک خاص نداشته باشد. حق دینی نیز حقی است که اشخاص بر ذمه دیگران دارند؛ مانند حق بستانکار نسبت به بدهکار.

۲۵. محمد، طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸)، ص ۵۶.

۵. ۱. ۱. انتقال غیرارادی حق سبق

انتقال غیرارادی به معنای نقل و انتقال حق بدون اراده و اختیار طرفین است. در متون فقها انتقال غیرارادی به دو شکل صورت می‌گیرد:

الف) در زمان حیات متعاقدين

انتقال غیرارادی با حکم قاضی به نفع محکوم‌له در زمان حیات وی. در این نوع انتقال، حاکم به جای شخص ممتنع سند انتقال را از باب قاعده «الحاکم ولی الممتنع» امضا می‌کند. در مبحث حق سبق این نوع انتقال از طریق مشارکت مطرح می‌شود.

شرکت در متصرفات حاصل از حق سبق، با شریک شدن دو یا چند نفر در برداشتن آب از یک نهر، مشارکت در کندن درختان، مشارکت در جمع‌آوری هیزم از جنگل، مشارکت در صید ماهی با یک تور ماهیگیری، مشارکت در بهره‌برداری از معادن با آوردن ابزار و وسایل حفاری، مشارکت در چیدن گیاهان دارویی و میوه‌های جنگلی، مشارکت در غواصی و صید مروارید، مشارکت در سنگ‌چینی اطراف زمین و احیای آن محقق می‌شود. از بیان این مطلب مشخص می‌شود که در ایجاد حق سبق مباشرت لازم نیست، ولی مشارکت جایز است.

ب) بعد از حیات متعاقدين

در این نوع انتقال غیرارادی، حق، بعد از فوت صاحب حق به صورت ارث به وارثان منتقل می‌شود. مشهور فقهای امامیه و جمهور فقهای اهل سنت در بحث ارث حق سبق، بین ارث بردن از مشترکات عمومی و سایر موارد تفاوت قائل شده‌اند؛ به این نحو که در مشترکات عمومی (راه‌ها، بازارها، موقوفات مانند مساجد، مدارس و کاروانسراها) ارث حق سبق را نپذیرفته‌اند، اما در سایر موارد مانند حيازت مباحات، ارث حق سبق را پذیرفته‌اند.^{۲۶}

برخی از فقها نیز ملاک ارث بردن از حق سبق را وجود یا عدم اثر مالی (مالیت داشتن)

۲۶. حسن بن یوسف، حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۰، (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق)، ص ۴۷۹؛ ابن ادریس، حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق)، ص ۱۲۵؛ مرتضی، انصاری، المکاسب، ج ۴، (قم: کنگره جهانی شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق)، ص ۱۱۰.

می‌دانند؛ به این نحو که هر آنچه در حق سبق اثر مالی داشته باشد و به دنبال آن یک حق مالی به وجود بیاید، مانند حق سبق در تحجیر و حق سبق در حیات مباحات و حق سبق در احیای اراضی موات، به ارث می‌رسد و هر آنچه که اثر مالی به دنبال نداشته باشد و اساساً حق غیرمالی باشد، مانند حق سبق در مشترکات عمومی، به ارث نمی‌رسد.^{۲۷}

۵. ۱. ۱. انتقال ارادی حق سبق

منظور از انتقال ارادی (اختیاری)، نقل و انتقال در قالب یکی از انواع قراردادها و عقود اسلامی است. انتقال ارادی شامل بیع، اجاره، رهن، وقف و وصیت است. شخص سابق نیز می‌تواند حق سبقش را به دیگری انتقال دهد، اعم از معوض و تبرعی.

موارد مطرح شده در انتقال ارادی از این قرارند:

الف) بیع

اینک این پرسش مطرح است که آیا می‌توان حق سبق را فروخت؟ یعنی کسی که مثلاً در صف اول نماز جماعت جا گرفته است، می‌تواند جایش را به شخص دیگری بفروشد؟ آیا حق سبق می‌تواند در معامله بیع به عنوان مبیع قرار بگیرد؟ از مطالبی که بیان کردیم، می‌توان گفت که از مقتضای قاعده سبق و اطلاق روایات، به دست می‌آید که فروش حق سبق در تصرفات حاصل از حق سبق مطلقاً جایز است و اشکالی ندارد. زیرا هر چند شخص سابق مالک نیست، اما مُحَقِّق است و می‌تواند حق خویش را بفروشد. اکنون به بررسی نظریات فقها در این زمینه می‌پردازیم.

درباره مبیع قرار گرفتن حق، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱- مشهور فقهای امامیه و اهل سنت مبیع قرار گرفتن حق را جایز می‌دانند.^{۲۸} این دسته از فقها برای این استدلال خود به روایت نبوی و روایت ابی برده از امام صادق (ع) در مورد

۲۷. میرزا محمدحسین، نائینی، *المکاسب و البیع*، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۸۶.
 ۲۸. محمد، طباطبایی یزدی، *تکملة العروه الوثقی*، ج ۲، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۴ ق)، ص ۱۴۳؛ سید ابوالقاسم، خویی، *مصباح الفقاهه*، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۳؛ سید عبدالاعلی، سبزواری، *مهنه الاحکام*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق)، ص ۷؛ مصطفی، وهبه زحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ج ۴، (دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق)، ص ۳۴۵؛ موسی، نجفی خوانساری، *منیه الطالب فی شرح مکاسب*، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق)، ص ۴۲.

اراضی مفتوح‌العنوه استناد کرده‌اند. در این روایت از امام صادق (ع) پرسیده شد با توجه به اینکه زمین‌های مفتوح‌العنوه برای عموم مسلمین است، اگر کسی قبل از همه بر اراضی سبقت بجوید و آنجا را تصرف کند بیع آن چه حکمی دارد؟ امام صادق (ع) در جواب فرمود: در بیع آن اشکالی نیست، زیرا مشتری در واقع حق او را از آن ملک خریداری می‌کند و سپس مشتری به جای او خراج ملک را می‌پردازد^{۲۹}. همچنین فقهای اسلامی قائل‌اند در مواردی که در بازار مسلمین شخصی بر مکانی از دیگران سبقت می‌گیرد، او می‌تواند حق خود را بر آن مکان به دیگری در ازای گرفتن وجهی منتقل نماید. در نتیجه، این دسته از فقها معتقدند که می‌توان معامله‌ی بیعی انجام داد که مبیع عین خارجی نباشد^{۳۰}.

۲- برخی از فقهای اسلامی مبیع قرار گرفتن حق را جایز نمی‌دانند. این دسته از فقها به استناد روایات باب بیع و مقتضای بیع (ملکیت)، از جمله «لا بیع الا فی ملک»، معتقدند که خرید و فروش حق سبق جایز نیست، چراکه شخص سابق مالک نیست^{۳۱}.

اما همان‌طور که بیان شد، مشهور فقهای امامیه و اهل سنت این نظر را نپذیرفته‌اند و در بیان رفع این مشکل (عدم مالکیت شخص سابق) به فروش حق سبق از طریق رفع ید و واگذاری حق و نیز دریافت مبلغی در ازای آن استناد کرده‌اند. البته مطابق نظر تمامی فقها، فروش متصرفات حاصل از حق سبق، پیش از تملک آنها جایز نیست، زیرا هنوز مالکیت حاصل نشده است^{۳۲}.

به نظر نگارندگان آنچه که می‌توان به‌عنوان ادله‌ی قائلین به صحت بیع حق سبق اضافه نمود، عمومیت آیه «خداوند بیع را حلال نمود» است که مطلقاً هر نوع بیعی را که شارع حلال کرده است، دربر می‌گیرد و در بیع حق سبق، دلیلی بر مقید بودن بیع به موارد عین خارجی وجود ندارد.

۲۹. محمد، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق)، باب ۷۱.

۳۰. یوسف، بحرانی، الحقائق الناصره، (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق)، ص ۲۵۱؛ محمد امین، مامقانی، فقه المستحدثات، (قم:

مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱)، ص ۴۵۷؛ سید عبدالاعلی، سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۱۰، (قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق)، ص

۴۵؛ جعفر، نجفی کاشف الغطاء، کشف الغطاء، (نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق)، ص ۱۰.

۳۱. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۸، (بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۳۸؛ مرتضی، انصاری، المکاسب، ج ۴، (قم:

کنگرة جهانی شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق)، ص ۷.

۳۲. مصطفی، وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴، (دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق)، ص ۳۴۶.

ب) اجاره

در اصطلاح فقهی، عقد اجاره به معنای تملیک منفعت در ازای عوض معلوم است. اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر در برابر مالی که به مؤجر می‌دهد، برای مدت معین مالک منافع عین مستأجره می‌شود. مطابق نظر تمامی فقهای مذاهب اسلامی، اجاره عقدی تملیکی و معوض و موقت بوده، ذکر أجل در آن ضروری است.^{۳۳}

آنچه که از سوی فقها برای صحت اجاره شرط شده، عبارت است از: مالیت داشتن و منفعت معلوم عین مستأجره، حلیت عین مستأجره، معلوم بودن عین مستأجره و مالکیت مؤجر نسبت به عین مستأجره.

از بیان این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که اجاره دادن حق سبق جایز و مشروع است و شخص سابق می‌تواند متصرفاتش را به منظور کشت و زرع و یا اجاره منفعت آن به دیگری اجاره دهد، چراکه در حق سبق تمامی شرایط صحت اجاره وجود دارد و دلیلی از سوی شارع برای عدم جواز اجاره حق سبق وجود ندارد.

با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت مشهور فقهای امامیه و اهل سنت قائل به صحت اجاره حق سبق هستند.^{۳۴}

ج) رهن

بنابر نظر مشهور فقهای مذاهب اسلامی حق سبق را می‌توان به‌عنوان وثیقه در رهن قرار داد؛ چراکه در رهن، مالکیت شرط نیست و رهن می‌تواند اموالی را که مالک آنها نیست ولی تحت تصرف دارد نزد مرتهن به امانت بگذارد و مالکیت شرط صحت رهن نیست.^{۳۵}

۳۳. وزارت اوقاف و شئون اسلامی، موسوعه فقه کویته، ج ۷، (کویت: وزارت اوقاف و شئون اسلامی، ۱۴۲۵ ق)، ص ۱۱۹؛ محمد، طباطبایی یزدی، تکمله العروه الوثقی، ج ۲، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۹۷؛ مصطفی، وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و دلتنه، ج ۴، (دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق)، ص ۳۸۳.

۳۴. شیخ طوسی، المیسوط، ج ۲، (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷)، ص ۳۶۳؛ سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۰۲؛ روح‌الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، (قم: دارالعلم، ۱۳۷۹)، ص ۴۲.

۳۵. سید حسن، بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۶، (قم: نشر هادی، ۱۴۱۹ ق)، ص ۲۶؛ محمدکاظم، طباطبایی، حاشیه المکاسب، ج ۱، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸)، ص ۲۹۶.

در مقابل این دیدگاه مشهور، برخی فقها فائل اند چیزی که قابل تملک نیست نمی‌تواند به‌عنوان وثیقه و مال الرهانه قرار گیرد و به همین دلیل، رهن متصرفات ناشی از حق سبق را جایز نمی‌دانند.^{۳۶}

د) وقف

یکی از آثار حق سبق قابلیت وقف آن است. در وقف حق سبق، مشهور فقهای مذاهب اسلامی معتقدند در صورتی که متعلق حق سبق یک شیء حقیقی باشد (عین معین)، شخص سابق می‌تواند آن را وقف نماید. ولی اگر متعلق حق سبق یک عین حقیقی نباشد (مثل حق سبق بر مساجد، مشاهد مشرفه، مدارس و کاروانسراها) شخص سابق نمی‌تواند آن را وقف کند. در نتیجه، مطابق نظر مشهور فقهای مذاهب اسلامی انتقال حق سبق و متصرفاتش از طریق وقف صحیح است.

دلیل جواز وقف حق سبق از سوی فقها آنست که در وقف اماکن و اشیا تنها ملاک لازم برای صحت وقف، مالک بودن است اعم از آنکه شخص مالک عین باشد و یا مالک تصرف و منفعت آن باشد.^{۳۷}

در مقابل نظر مشهور فقها که وقف حق سبق را جایز می‌دانند، برخی از فقها وقف حق سبق را جایز ندانسته، بر روایت مشهور «هیچ وقفی نیست مگر در ملک» استدلال کرده، معتقدند که در وقف، شخص واقف باید مالک باشد و چون در حق سبق شخص سابق مالک آنجا نمی‌شود و تنها حق سبقت در بهره‌برداری و استفاده از آن مکان را دارد، در حق سبق، امکان وقف وجود ندارد.^{۳۸}

مطابق نظر نگارندگان، استدلال برخی از فقها بر روایت یادشده شاید در نگاه اول صحیح به نظر برسد، اما مضمون روایت «لا وقف الا فی الملک» آن است که نمی‌توان اموال دیگران را وقف کرد و هر شخصی تنها می‌تواند اشیا و اماکن تحت تصرف خود را وقف نماید.

۳۶. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، (بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۱۲۷.

۳۷. جعفرین حسن حلّی، شرائع الاسلام، ج ۳، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق)، ص ۵۰۴؛ محمد، طباطبایی یزدی، تکملة العروه الوثقی، ج ۲، (قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۱۰.

۳۸. محمد، طباطبایی یزدی، پیشین، ص ۲۰۵.

علاوه بر این، مطابق نظر مشهور فقهای مذاهب اسلامی وقف کردن زمینی که تحجیر و یا احیا شده، صحیح است؛ پس وقف حق سبق نیز جایز است، چراکه یکی از آثار تحجیر یا احیای اراضی موات، ایجاد حق سبق برای شخص سابق است.^{۳۹}

و) وصیت

وصیت به معنای تملیک و واگذاری اموال بعد از وفات به شخص دیگری است و به نوعی تصرف اشخاص بعد از مرگ در متصرفاتش محسوب می‌شود. در فقه اسلامی وصیت دو قسم است: وصیت تملیکی و وصیت عهدی. در وصیت تملیکی، اموال (عین معین) یا منفعت اموال (منفعت خارجی) و یا تسلط بر حقی، از متصرفات میت (ترکه) برای دیگری وصیت می‌شود و موصی له مالک آن می‌گردد.^{۴۰} در وصیت عهدی، تعهد به انجام کاری بعد از فوت میت برای شخص دیگر است؛ مثل نگهداری از صغیر، خواندن نماز، پرداخت دیون و انجام اعمال حج. در انتقال حق سبق از طریق وصیت نیز وصیت تملیکی ملاک است.^{۴۱}

مطابق نظر مشهور فقهای مذاهب اسلامی، انتقال حق سبق به وسیله وصیت جایز است. در وصیت کردن نسبت به متصرفات ناشی از حق سبق، داشتن سلطه و تصرف وصیت‌کننده نسبت به مورد وصیت، کافی است و وصیت نسبت به آن صحیح است. به همین دلیل است که فقها وصیت کردن نسبت به سگ شکاری را که برای شکار آموزش دیده است به سبب وجود حق سبق صحیح می‌دانند.^{۴۲} دلیل فقها بر جواز وصیت در این اشیا، همان دلیل پذیرش ارث حق سبق است.^{۴۳}

۳۹. محمد، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ص ۲۸۰؛ محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۸، (بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۵۶.

۴۰. علیرضا، یزدانیا و همکاران، «بررسی وضعیت حقوقی نظریه تملیک از طریق تعهد یک‌جانبه در فقه و حقوق ایران»، مطالعات حقوقی معاصر، ش ۵ (۱۳۹۱)، ص ۲۳۲.

۴۱. فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق)، ص ۵۱۲.

۴۲. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، (بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۹۴؛ محمد، طباطبایی یزدی، تکملة العروه الوثقی، ج ۱، (قم: انتشارات دآوری، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۱۱.

۴۳. حسن‌بن یوسف حلی، مختلف الشیعه، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۴۷۹.

در پایان این بخش، به‌طور کلی می‌توان گفت، شخص سابق به‌موجب حق سبق خود و همچنین سلطه‌ای که از سوی شارع بر تصرفاتش دارد، در محدوده شرع مجاز است هر کاری را که صلاح می‌داند با متصرفاتش انجام دهد و به نظر نگارندگان دلیلی بر محدود کردن حدود تصرفات شخص سابق وجود ندارد. علاوه بر این، روایت امام صادق (ع) مبنی بر جواز انجام هرگونه تصرف در اموال، گواهی دیگر بر این مدعا است. امام صادق (ع) فرمود: «صاحب مال مادام که زنده است می‌تواند هر کاری که بخواهد در مال خود انجام دهد، اگر بخواهد آن را هبه می‌کند و اگر مایل بود آن را صدقه می‌دهد و اگر خواست آن را به حال خود رها می‌کند تا آنکه مرگ به سراغ او بیاید»^{۴۴}.

۵.۲. اسقاط حق سبق

فقها اسقاط را انصراف و گذشتن از حقی که برای صاحب حق وجود دارد، تعریف کرده‌اند. مشهور فقها درباره ماهیت اسقاط حق اعتقاد دارند که اسقاط از جمله ایقاعات است؛ یعنی اسقاط حق یک عمل یک‌طرفه است که به قبول و إذن و اجازه نیازی ندارد.^{۴۵}

مطابق مفاد قاعده تسلیط «مردم بر اموالشان مسلط هستند»^{۴۶}. هر شخص ذوحقی بر حقش تسلط دارد و هرچه را اراده کند می‌تواند انجام دهد و اسقاط نمودن حق نیز جزء این اراده‌ها است. در نتیجه، حق سبق نیز مانند تمامی حقوق دیگر قابل اسقاط بوده، شخص سابق می‌تواند حق سبق خود را بر متصرفاتش اسقاط نماید و پس از اسقاط حق از سوی صاحب حق، دیگران می‌توانند در آن هر تصرفی که بخواهند انجام دهند.

آنچه از تحلیل نظریات فقها به‌دست می‌آید آن است که اسقاط حق سبق در موارد مختلف متفاوت بوده، شرایط خاص خود را دارد. سقوط حق سبق در مسجد به انصراف و اعراض از مکان نماز صورت می‌گیرد. بنابراین حق سبق شخصی که محل عبادت را ترک

۴۴. محمد، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق)، ص ۲۹۷.

۴۵. زین‌الدین، عاملی، الروضه البهیة، ج ۳، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق)، ص ۱۹۳؛ محمدبن محمدتقی بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج

۱، (تهران: مکتبه الصادق(ع)، ۱۴۰۳ ق)، ص ۱۵.

۴۶. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، (تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۱)، ص ۲۷۲.

کند و سجاده و جا نمازش را به علامت عزم مراجعت باقی بگذارد ساقط نمی‌شود.^{۴۷} با توجه به آنچه بیان کردیم و اینکه حق سبق جزء حقوق غیرمالی و عینی است، می‌توان گفت حق سبق یک حق اسقاط‌پذیر بوده، اسقاط آن هم به صورت صریح و هم به صورت ضمنی ممکن است.

۵.۳. اعراض از حق سبق

اعراض در لغت به معنای روی‌گرداندن^{۴۸} و در اصطلاح فقهی به معنای روی‌گرداندن از چیزی است که در سلطه شخص قرار دارد و از جمله ایقاعات است. برخی از حقوق‌دانان اعراض را به معنای «ترک تسلط و رها ساختن مال و بازگرداندن آن به مباحات اولیه» تعریف کرده‌اند.^{۴۹}

شرط اعراض از حق سبق، عدم تعیین جانشین و شخصی دیگر برای تصرف بر مال اعراض شده است. به عبارت دیگر در اعراض از حق، شخص اعراض‌کننده کاری به شخصی که مال را برمی‌دارد و آن را تملک می‌کند، ندارد و تنها خودش را از ادامه تصرف بر آن برکنار می‌کند. فقه‌های مذاهب اسلامی در اثر مترتب بر اعراض با یکدیگر اختلاف نظر دارند. به‌طور کلی دو دیدگاه در این باره وجود دارد:

الف) اثر اعراض، زوال ملکیت و ازبین رفتن حق سبق

ب) اثر اعراض، عدم زوال ملکیت و بقای حق سبق

مطابق دیدگاه اول که نظر مشهور فقه‌های مذاهب اسلامی است، اعراض از حق سبق موجب ازبین رفتن مالکیت و سلطه شخص سابق می‌شود و با اعراض از حق سبق باطل می‌گردد. علاوه بر این، اعراض از حق سبق موجب می‌شود که متصرفات و اموال جزء مباحات عامه قرار گیرند و دیگران بتوانند آن را تملک نمایند. مطابق این دیدگاه، رجوع

۴۷. محمد، طوسی، المبسوط، ج ۳ (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷)، ص ۲۷۶؛ سید عبد‌الأعلی، سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۱۰، (قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۵۷.

۴۸. محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، (تهران: سپهر، ۱۳۷۵)، ص ۵۵.

۴۹. ناصر، کاتوزیان، اعمال حقوقی قراردادهای، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵)، ص ۳۶۲.

شخص سابق افاده ملکیت نمی‌کند و در صورت رجوع، سبب از بین رفتن تصرفات دیگری نمی‌شود و شخص سابق نمی‌تواند مطالبه رد مال نماید، چراکه صرف اعراض از حق سبق موجب قرار گرفتن مال در زمره مباحات می‌شود؛ مثل مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است در این صورت مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.^{۵۰}

مطابق دیدگاه دوم، اعراض از حق سبق موجب از بین رفتن مالکیت نمی‌شود و بقای حق سبق استصحاب می‌گردد. این دسته از فقها معتقدند که با وجود اعراض شخص سابق از متصرفاتش، همچنان ملکیت وی باقی است و دیگران نمی‌توانند در مال تصرف نمایند.

مطابق این دیدگاه، رجوع شخص سابق افاده ملکیت می‌کند و هر زمان که شخص سابق از اعراض خود رجوع نماید کافی است. این دسته از فقها برای استدلال خود به اصل استصحاب استناد کرده و قائل‌اند مقتضای اصل استصحاب آن است که ملکیت با اعراض از بین نمی‌رود و همان‌گونه که حیات سبب ملکیت است، سبب بقای آن هم می‌شود و حتی پس از اعراض و رهاسازی عین، مال از ملکیت شخص سابق خارج نمی‌شود.^{۵۱}

۶. آثار حق سبق

با تحقق حق سبق آثاری بر آن مترتب می‌شود که عبارت‌اند از:

۶.۱. ملکیت یا اولویت تصرف

فقه‌های مذاهب اسلامی در اینکه آیا با ایجاد حق سبق برای شخص سابق ملکیت ایجاد می‌شود یا خیر، اختلاف نظر دارند. برخی از فقها معتقدند که صرف انتفاع و بهره‌برداری و سلطنت بر مباحات عامه، سبب ایجاد ملکیت برای شخص سابق خواهد شد. این دسته از فقها هیچ شرایطی را برای ملکیت بر متصرفات حاصله ضروری نمی‌دانند. اما در مقابل این

۵۰. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۸، (بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۴ ق)، ص ۸۹؛ روح‌الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، (قم: دارالعلم، ۱۳۷۹)، ص ۱۸۹.

۵۱. یوسف، بحرانی، الحقائق الناصره، ج ۲۲، (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق)، ص ۳۴۴؛ سید ابوالقاسم، خوبی، مصباح الفقاهه، ج ۲، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۶۰؛ محمدتقی، حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ج ۲، (قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۸۴.

دیدگاه، مشهور فقهای مذاهب اسلامی معتقدند صرف انتفاع و بهره‌برداری از متصرفات حاصله از حق سبق، موجب ملکیت نمی‌گردد و تنها برای شخص سابق، حق سبق به وجود می‌آید. مطابق این دیدگاه برای ایجاد ملکیت انجام شرایطی لازم است.

بنابراین می‌توان گفت دو دیدگاه در این زمینه نزد فقها وجود دارد:

۶.۱.۱. ۱. ملکیت مطلق

قائلان به این دیدگاه بر این باورند که صرف انتفاع و بهره‌برداری مطلق از متصرفات حاصله از حق سبق، موجب ملکیت می‌شود و هیچ شرایط و ضوابطی برای آن وجود ندارد. این نظریه بیشتر به نظر فقهای اهل سنت منسوب است.^{۵۲}

ادله این دسته از فقها روایاتی است که نشان‌دهنده ملکیت بر اثر احیای اراضی موات است؛ از جمله این روایت نبوی که می‌گوید: «کسی که درختی بکارد، یا دره‌ای را قبل از دیگران حفر کند، یا زمین بایری را احیاء کند، به حکم خدا و رسول او، مالک آن می‌شود».^{۵۳}

۶.۱.۲. ۲. ملکیت در بعضی موارد

قائلان به این دیدگاه که نظر مشهور فقهای امامیه است، معتقدند صرف انتفاع و بهره‌برداری مطلق از متصرفات حاصله از حق سبق موجب ملکیت نمی‌شود، بلکه شرایط و ضوابطی برای ملکیت بر آنها وجود دارد و انتفاع مطلق از آنها صرفاً برای شخص سابق، حق سبق به وجود می‌آورد.

بر اساس این دیدگاه، شخص سابق از طریق زراعت، حیات مباحات، احیای موات و تألیف اثر علمی بر متصرفاتش مالک می‌شود و در این موارد، برای شخص سابق علاوه بر داشتن حق سبق و سلطنت بر متصرفاتش، ملکیت نیز حاصل می‌گردد و سایر آثار ملکیت، اعم از امکان نقل و انتقال و اسقاط و اثبات در دادگاه برای شخص سابق ثابت است. این

۵۲. احمدین محمد قدوری، مختصر القدوری، (بیروت: دارالکتب العلمی، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۳۰؛ مبارک‌بن محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۱، (ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ ق)، ص ۳۷۲؛ مصطفی، وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، (دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق)، ص ۵۶۱.

۵۳. محمدبن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۳، (قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق)، ص ۳۲۵.

دسته از فقها در ردّ نظریهٔ ملکیت مطلق (دیدگاه اول)، ادعای اجماع نموده، می‌گویند: مجرد انتفاع و بهره‌مند شدن از متصرفات حاصله از حق سبق، به اجماع مسلمانان، موجب ملکیت نمی‌گردد و گرنه لازم می‌آید هر کس به صرف اینکه از زمین بدون مالکی بگذرد یا بخوابد یا بول کند یا توقف نماید یا بر آنجا تفرج نماید، مالک آنجا شده است و به وارث او برسد و منع دیگران از تصرف نماید و کسی حق تصرف در آن زمین را بدون اجازه وی نداشته باشد؛ در حالی که این امور با اجماع مسلمانان و ضرورت دین سازگار نیست.^{۵۴}

۶.۲. جواز استفاده از منافع متعلق سبق

شخص سابق مجاز است از هر چیزی که نزد عرف منفعت شیء محسوب می‌شود بهره ببرد، چون قدر متیقن از ادله، جواز انتفاع از منافع عرفی مباحات و مشترکات است و دلیل این مطلب سیره و امضای شارع است.^{۵۵}

بله اگر برای انتفاع شیء منحصر در یک منفعت خاص باشد، مثل اینکه یک مکان فقط برای سکنا وقف شده باشد، در این صورت فقط از همان جهت می‌توان بهره برد، چون «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها».

امام خمینی معتقدند کسی که جایی را گرفته است، نسبت به منافعی اولویت پیدا می‌کند که اولاً مناسب با آن مکان باشد و ثانیاً شارع از آنها نهی نکرده باشد؛ مثلاً شارع از مکث جنب در مسجد نهی کرده است.^{۵۶}

فرد سابق مجاز است از منافع مکان استفاده کند ولو آنکه منفعتی که از آن مکان می‌برد منفعت مرجوح بوده و منافع ارجح نیز وجود داشته باشد؛ مانند تحصیل علم و قرائت قرآن در مسجد نسبت به اقامهٔ نماز در مسجد.

۵۴. محمدبن حسن اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق)، ص ۶۷۳؛ میرزا محمدحسین، نایینی، المکاسب و البیع، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۷۰؛ محمدبن محمد تقی بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۱، (تهران: مکتبه الصادق (ع)، ۱۴۰۳ ق)، ص ۳۴۷.

۵۵. ناصر، مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، (قم: مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱ ق)، ص ۱۴۸.

۵۶. علی اکبر، سیفی، دلیل تحریر الوسیله (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۱۰۱.

دلیل این مسئله، اطلاق ادله سبِق و ارتکاز متشرعه است.

در استفاده از منافع متعلق سبِق اگر دو شخص با هم تزامم کنند در صورت امکان جمع باید به قاعده عدل و انصاف و در صورت عدم امکان استفاده هر دو باید به قرعه رجوع کرد. بهره‌مندی از منافع متعلق سبِق تا زمانی که حق سبِق وجود دارد ممکن است، و به صرف اینکه سبقتش زایل شد حق سبِق هم زایل می‌شود؛ چه شخص نیت عود داشته باشد چه نداشته باشد، چه سبقتش از روی اجبار زایل شود و چه از روی اختیار.

۳.۶. عدم جواز تعدی به حق سبِق

از آنجا که ایجاد حق موجب سلطنت و امتیاز ویژه برای ذوالحق در استفاده از حق است؛ لذا با تحقق حق سبِق، دیگران نمی‌توانند مانع تصرفات و استفاده شخص سابق شوند، مگر آنکه خودش از حقتش اعراض نماید. در صورت مزاحمت با حق سابق، وی می‌تواند برای رفع مزاحمت به دادگاه مراجعه کرده، رفع آن را درخواست نماید. غصب تصرف در مورد حق سبِق، حرام بوده، چنانچه موجب ورود خساراتی به ذی‌حق و یا تفویض منفعتی از وی گردد، موجب ضمان و مسئولیت غاصب می‌شود.

۴.۶. مسئولیت ناشی از تعدی به حق سبِق

متجاوز به حق سبِق نمی‌تواند معاف از مسئولیت مدنی باشد. هیچ‌گونه دلیلی بر این معافیت وجود ندارد و عمومات و اطلاقات مسئولیت مدنی اقتضا می‌کند که متجاوز مسئول باشد.^{۵۷}

مسئولیت مدنی که ناشی از ایجاد خسارت مادی یا معنوی است و مسئولیت کیفری که ناشی از تعدی به حقوق دیگران و ارتکاب جرم است در مورد حق سبِق نیز وجود دارد؛ لذا الزام به جبران خسارت و تعقیب کیفری به دنبال این دو مسئولیت محقق خواهد بود.

۵۷. سید حسین، صفایی، حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷)، ص ۲۷۴.

۷. جایگاه حق سبق در حقوق موضوعه

رعایت حق سبق، نخست به ظاهر امری اخلاقی و شرعی به نظر می‌آید که شارع مقدس برای ذوق در نظر گرفته و از منظر فقهی یک حکم تکلیفی و دارای آثار وضعی است. اما جایگاه حق سبق صرفاً یک حکم فقهی نبوده، بلکه امروزه در قوانین ماهوی و شکلی کاربرد دارد. برای مثال، یکی از مهم‌ترین دعاوی که در خصوص املاک در دادگاه‌ها مطرح می‌شود، دعاوی تصرف است. انواع دعاوی تصرف عبارت‌اند از: دعاوی تصرف عدوانی، دعاوی ممانعت از حق، و دعوی مزاحمت از حق. قانون‌گذار به صراحت در دعاوی تصرف عدوانی، دعوی ممانعت از حق و دعوی مزاحمت از حق، سبق تصرف متصرف را از اصلی‌ترین شرایط اقامه دعاوی برشمرده است.^{۵۸}

در چنین شرایطی، شخصی که قبلاً متصرف بوده و دیگری به زور یا به صورت عدوانی آن را از تصرف او خارج کرده و یا مانع از حق او شده و یا برای وی مزاحمت ایجاد کرده باشد، حسب مورد می‌تواند به استناد حق سبق خود، دعاوی تصرف عدوانی و یا ممانعت و یا مزاحمت از حق اقامه کند. در دعاوی تصرف عدوانی خواهان فقط کافی است که سبق تصرف خود را اعم از مالکیت و یا تصرف به اثبات برساند تا بتواند متصرف را از تصرف در ملک خویش دور کند.^{۵۹}

علاوه بر این، مدت سبق تصرف مهم نیست، بنابراین ممکن است تصرف دو یا سه یا چند روز یا چند ماه یا چند سال باشد؛ فقط باید مدت سبق تصرف مستقل، بلامعارض و مزاحم باشد.

همچنین طبق ماده ۳۵ قانون مدنی «تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» و تصرف از منظر حقوق مدنی عبارت است از اینکه مالی اعم از منقول یا غیرمنقول تحت اختیار کسی باشد.^{۶۰} پس این تعریف تصرف با قاعده فقهی سبق

۵۸. مواد ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

۵۹. ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

۶۰. محمدجعفر، جعفری لنگرودی، حقوق اموال، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۹؛ ناصر، کاتوزیان، اموال و مالکیت، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۷.

رابطه نزدیکی دارد و سبق تصرف عبارت است از سلطه شخص به گونه‌ای که عرفاً آن شیء را اختیار و استیلا یا او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد.

آنچه از مفاد قوانین مربوطه یافت می‌شود آن است که حق سبق یکی از اقسام تصرف^{۶۱} است که موجب می‌شود شخص متصرف به سبب تصرفاتش مالک شناخته شود و این تصرف از نوع تصرف به سبب مالکیت است، نه تصرف ناشی از مالکیت^{۶۲}؛ به این ترتیب که اگر یک شخص در مالی تصرف کند (تصرف شرعی و قانونی) و این تصرف باعث شود که برای او در آن مال حق سبق به وجود آید و متعاقباً او مالک آن مال بشود، تصرفی که او انجام داده، سبب مالکیت است؛ همانند حیازت مباحات، تحجیر، احیای موات و مشترکات عمومی. اما تصرفاتی که یک شخص به واسطه مالک بودن، در یک مال انجام می‌دهد، تصرف ناشی از مالکیت گفته می‌شود؛ همانند فروش ملک از سوی مالک^{۶۳}.

مطابق قوانین حقوقی هیچ‌کس حق ندارد مالی را که در تصرف دیگری است به نحو عدوان و ستم تصاحب و تصرف نماید، در غیر این صورت غاصب محسوب می‌شود و به عنوان متصرف عدوان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. و اگر حقوق متصرف سابق مورد ممانعت یا مزاحمت قرار گیرد با مزاحم یا ممانع برخورد قانونی می‌نمایند و در قانون مجازات اسلامی برای شخص غاصب مجازات تعیین شده است^{۶۴}.

نتیجه

۱. حق سبق یک امر عقلایی و مورد تأیید شارع است و به عنوان حقی که برای سابق نسبت به یک مکان یا شیء ایجاد می‌شود موجب تسلط فرد بر مسبوق‌الیه می‌گردد.

۶۱. حقوق دانان تقسیم‌بندی متعددی برای اقسام تصرف ذکر کرده‌اند از جمله: تصرف بالمباشره و تصرف بالواسطه، تصرف سبب مالکیت و تصرف ناشی از مالکیت، تصرف با متصرف واحد و تصرف با متصرف متعدد، تصرف عدوانی و تصرف قانونی (محمدجعفر، جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۵۶؛ ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۱۸۸)

۶۲. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۱۰۶؛ محمدجعفر، جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۸۸؛ سید حسن، امامی، حقوق مدنی، ج ۱، (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۳)، ص ۴۷.

۶۳. محمدجعفر، جعفری لنگرودی، الفارق، دائره‌المعارف عمومی حقوق، ج ۲، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۱.

۶۴. ماده ۲۹ قانون مدنی، مواد ۱۵۸-۱۷۷ آیین دادرسی مدنی؛ مواد ۶۹۰ تا ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی.

۲. از شرایط ایجاد حق سبق برای شخص سابق، داشتن منفعت عقلایی و قصد انتفاع است. حق سبق از نظر متعلق حق، هم به عین خارجی تعلق می‌گیرد و هم به منفعت.
۳. حق سبق صرفاً در اعیان و منافع مباحه بدون مالک که دارای سبق تصرف باشد تحقق می‌یابد.
۴. تسلط ناشی از حق سبق بنا بر یک نظر با ملکیت همراه است و از منظر دیگر در برخی موارد موجب تحقق ملکیت می‌شود. ادله نقلی برای دو دیدگاه وجود دارد، لکن تحقق ملکیت در برخی موارد مؤید به اجماع بوده، با مسلمات فقهی سازگارتر است. البته در مواردی که دلیل بر ملکیت وجود دارد، همانند حیازت مباحات و احیای موات، قائل به ملکیت هستیم، لکن سرایت آن به تمامی موارد حق سبق نیازمند دلیل است که چنین دلیلی وجود ندارد.
۵. در صورت تحقق حق سبق، آثاری بر آن مترتب است؛ از جمله جواز تصرف در مکان مورد سبق، عدم جواز تعدی به حق سبق دیگران و مسئولیت ناشی از تجاوز به حق سبق.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. قانون مدنی.
۲. قانون آیین دادرسی مدنی.
۳. قانون مجازات اسلامی.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۳).
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۳).
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷).
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق: دائره‌المعارف عمومی حقوق، (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶).
۸. صفایی، سید حسین، حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷).
۹. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی قراردادها، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵).
۱۰. کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸).
۱۱. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، ۱۳۸۷).
۱۲. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، (قم: نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق).
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، (تهران: سپهر، ۱۳۷۵).

- مقاله

۱۴. اردوان، ارژنگ، «بازپژوهی فقهی حق اختصاص و دامنه آن»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)، ش ۱۲ (۱۳۹۵).

ب) عربی

- کتابها

۱۵. آملی، میرزا هاشم، *المکاسب و البیع: تقریرات النایینی*، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق).
۱۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاییه*، ج ۱، (ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ ق).
۱۷. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، *المهذب*، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق).
۱۸. ابن عابدین، محمدامین، *رد المحتار علی الدر المختار*، ج ۴، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق).
۱۹. ابن قدامه، عبدالله، *المعنی*، (قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ ق).
۲۰. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، *سنن ابو داوود*، ج ۳، (بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸ ق).
۲۱. اصفهانی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، ج ۱۰، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق).
۲۲. القدوری، احمد بن محمد، *مختصر القدوری*، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق).
۲۳. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، ج ۴، (قم: کنگره جهانی شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق).
۲۴. ایروانی، علی، *حاشیه المکاسب*، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق).
۲۵. بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیه*، ج ۷، (قم: نشر هادی، ۱۴۱۹ ق).
۲۶. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضره*، (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق).
۲۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغه الفقیه*، ج ۱ و ۳، (تهران: مکتبه الصادق (ع)، ۱۴۰۳ ق).
۲۸. بیهقی، احمد، *السنن الکبری*، (بیروت: دار صادر، ۱۳۵۲).
۲۹. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، (قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق).
۳۰. جزیری، عبدالرحمن، یاسر مازح غروی، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*، ج ۲، (بیروت: دار الثقلمین، ۱۴۱۹ ق).

۳۱. حکیم، محمدتقی، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، (قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ ق.).
۳۲. حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.).
۳۳. حلی، ابن ادريس، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.).
۳۴. حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، ج ۲، (بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۱ ق.).
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، (قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق.).
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی الغریب القرآن*، (لبنان: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.).
۳۷. زحیلی، وهبه مصطفی، *الفقہ الاسلامی وادلتہ*، ج ۴، (دمشق: دار الفكر، ۱۴۰۴ ق.).
۳۸. سبزواری، سید عبد الأعلى، *مهذب الأحكام*، ج ۱۰، (قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.).
۳۹. سبزواری، عباسعلی زارعی، *القواعد الفقہیہ*، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۱).
۴۰. سنهوری، عبدالرزاق، *الوسیط*، (بيروت: مؤسسه حلی، ۱۹۸۸ م.).
۴۱. سیفی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسیله*، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.).
۴۲. شهید ثانی، زین الدین، *الروضه البهیہ*، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق.).
۴۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *تکملہ العروه الوثقی*، ج ۲ و ۱، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۴ ق.).
۴۴. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *حاشیة المکاسب*، ج ۱، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸).
۴۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ج ۵، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.).
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.).
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، ج ۳ و ۲، (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷).
۴۸. عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.).
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه*، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۸).
۵۰. قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۳، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱).

۵۱. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.).
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ج ۴، (تهران: دارالکتب، ۱۴۰۷ ق.).
۵۳. مامقانی، محمدامین، *فقه المستحدثات*، (قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱).
۵۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، (تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۱).
۵۵. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.).
۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، ج ۳، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.).
۵۷. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۱، (بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۳ ق.).
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، (قم: مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۰۳ ق.).
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، (قم: مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱ ق.).
۶۰. مکی، محمد (شهید اول)، *الدروس الشرعیه*، (قم: جامعه مدرسیین، ۱۴۱۷ ق.).
۶۱. موسوی خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر آثار امام، ۱۴۱۵ ق.).
۶۲. موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۱، (قم: دارالعلم، ۱۳۷۹).
۶۳. نائینی، میرزا محمدحسین، *المکاسب و البیع*، ج ۱، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.).
۶۴. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۳۸ و ۳۹، (بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.).
۶۵. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، *منیه الطالب فی شرح المکاسب*، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.).
۶۶. نجفی کاشف الغطاء، جعفر، *کشف الغطاء*، (نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.).
۶۷. هاشمی شاهرودی، محمود، و جمعی از پژوهشگران، *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً مذهب اهل بیت (ع)*، ج ۷ و ۸، (قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.).
۶۸. وزارت اوقاف و شؤون اسلامی، *موسوعه فقه کویتیه*، ج ۷، (کویت: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی، ۱۴۲۵ ق.).